

معاون استاندار از دستگیری چند مدیر متخلف خبر داد

مسئولان قیری شده

حیاتی، ظهر روز گذشته در حاشیه نشست خبری گفت: سربازان گمنام امام زمان(عج) درباره تخلفات توزیع قیر رایگان چند تن از مسئولان و متولیان امور شهری در استان را دستگیر کرده‌اند و این موضوع در حال رسیدگی قضایی است که در آینده‌ای نزدیک در خصوص جزئیات آن

پس از گذشت نزدیک به ۱۰ روز از برخی شنیده‌ها مبنی بر دستگیری تنی چند از متولیان امور شهری در خصوص تخلفات توزیع قیر رایگان از جمله یکی از شهرداران استان، معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار خراسان شمالی دستگیری ۳ نفر در این باره را تأیید کرد. «ولی ...

شاطری در تهر طمع



صدیقی

۲۵ سال داشت که دستبند قانون بر دستش نشست و پشت میله‌های زندان جا خوش کرد. پشیمان است اما به گفته خودش پشیمانی سودی برایش ندارد و باید سال‌ها در انتظار آزادی پشت میله‌های زندان بماند. می‌گوید تصمیم گرفته است بعد از آزادی از زندان به جای آلوده کردن ریه‌های جوان‌ها و بردن تلخی سر سفره مردم، نان، این قوت سالم و زندگی بخش را به آن‌ها هدیه کند. در ادامه گفت و گوی خبرنگار ما را با یک سوداگر مرگ می‌خوانید.

چند سال است در زندان هستی؟ چه حکمی برایت صادر شد؟

۷ سال است که به خاطر قاچاق مواد در زندان هستم. به خاطر قاچاق مواد از نوع صنعتی حکم حبس ابد برایم صادر شد.

شغل‌ات چه بود و چقدر سود داری؟ اعتیاد هم داشتی؟

شاطر بودم و چند کلاس بیشتر درس نخواندم تا این که به خاطر رفیق بازی در باتلاق اعتیاد گرفتار شدم.

متاهلی و فرزند هم داری؟

متاهل هستم و ۳ فرزند دارم. البته زن اولم بعد از زندانی شدنم از من طلاق گرفت و برای بار دوم ازدواج کردم.

چطور شد به سمت اعتیاد و قاچاق مواد کشیده شدی؟

پدرم یک کارگر ساده بود و برای مردم کارگری می‌کرد. اوضاع خوبی نداشتیم و به نوعی هشت مان‌گرو نه‌مان بود و پدرم به زور شکم‌مان را سیر می‌کرد. بعد از مدتی به ناچار ترک تحصیل کردم و در کنار پدرم برای مردم کارگری می‌کردم.

مدتی به این‌موانال گذشت تا این‌که به خاطر بیکاری به ناچار به شهر نقل مکان کردم تا شاید بتوانیم کاری برای خودمان

دست و پا کنیم. مدتی از زندگی‌مان در شهر گذشت و پدرم در کارهای ساختمانی مشغول به کار ولی دوباره با کسادی ساخت و ساز بیکار و خانه‌نشین شد. در این مدت مادرم قالی بافی می‌کرد و بار زندگی را به دوش می‌کشید. وقتی از پیدا کردن کار در شهر ناامید شدم تصمیم گرفتم به تهران بروم تا شاید در آن‌جا کاری برای خودم دست و پا کنم.

با کمک یکی از دوستانم بالاخره به هر زحمتی که بود در یک نانوایی مشغول به کار شدم و شب‌ها نیز همان‌جا می‌خوابیدم. مدتی گذشت و توانستم علاوه بر پس‌انداز، کمی پول هم برای خانواده‌ام بفرستم. همه چیز طبق روال پیش می‌رفت تا این‌که کم‌کم پای دوستان ناخلف‌ام به محل کارم باز شد و شب‌ها دورهمی داشتیم و بعضی از دوستانم

مواد مصرف می‌کردند.

شب نشینی‌های ما بعد از مدتی دایمی شد و بساط مواد همیشه به راه بود تا این‌که کم‌کم موقع مصرف مواد با تعارف دوستانم و با گفتن این جمله که با گرفتن چند دود هیچ اتفاقی برایم نمی‌افتد و از طرفی باعث رفع خستگی ناشی از کار سخت روزانه می‌شود، با آن‌ها همراه شدم.

با یکی، دو دود شروع شد و مواد زیر دندانم مزه کرد و بعد اسیر آن شدم. بعد از آن دیگر از آن جوان سرحال و سحرخیز خبری نبود و به زور صبح‌ها برای کار بیدار می‌شدم. وقتی این وضعیت ادامه پیدا کرد صاحب‌کارم به ناچار عذر مرا خواست و من را از آن‌جا اخراج کرد و مثل سابق دوباره بیکار و بی‌خانمان و مجبور شدم به زادگاهم برگردم. به

پدرم یک کارگر ساده بود و برای مردم کارگری می‌کرد. اوضاع خوبی نداشتیم و به نوعی هشت مان‌گرو نه‌مان بود و پدرم به زور شکم‌مان را سیر می‌کرد.

خطر بیکاری تهیه هزینه مواد برایم خیلی سخت شده بود و روز به روز وضعیت‌ام بدتر می‌شد تا این‌که یک روز با یک قاچاقچی آشنا شدم. او با شنیدن ماجرای زندگی‌ام دستش را در دستم گذاشت تا برای او کار کنم. وقتی دیدم کار کردن برای او حکم یک تیر و دو نشان را دارد خیلی زود شروع به خرید و فروش مواد کردم و حق قاچاقچی را هم می‌دادم. مدتی با این روند موفق شدم پول خوبی دست و پا کنم تا این‌که با ادامه قانون‌گریزی‌ام روزی در حین فروش مواد از نوع صنعتی که مقدار آن هم کم نبود، گیر افتادم.

بعد از زندانی شدنت خانواده‌ات چه کار کردند؟

مدتی بعد از زندانی شدنم همسرم طلاقش را گرفت و به دنبال زندگی خودش رفت و بچه‌مان را هم به پدر و مادرم سپرد. البته بعد از جدایی از همسرم با یکی از دخترهای فامیل ازدواج کردم و از او هم صاحب دو فرزند شدم که همه آن‌ها پیش پدر و مادرم زندگی می‌کنند.

همسر دومم و مادرم با هم قالی بافی و با کمک یارانه به زور شکم‌خودشان و بچه‌ها را سیر می‌کنند و از طرف دیگر به خاطر اجاره نشینی مشکلات‌شان دو چندان شده است. توبه کرده‌ام و تصمیم گرفته‌ام بعد از آزادی از زندان به شغل سابقم برگردم و زندگی‌آبرومندانه‌ای را برای خود و خانواده‌ام فراهم کنم.

در راهروی دادگاه خانواده

وقتی شوهر، سند خانه را به نام فرزندانش می‌زند

درخواست طلاق، نتیجه بی‌اعتمادی مرد به زن

صدیقی- زنی وقتی متوجه شد همسرش به خاطر ترس از او سند خانه را به نام فرزندانش خردسالش انتقال داده است به دادگاه خانواده مراجعه کرد. مرد خانواده به خاطر ترس از درخواست همسرش بابت انتقال سند خانه به نام خودش پیش دستی کرد و خانه را به نام فرزندانش کرد تا به نوعی زنش را با این کار مات کند. به گفته مرد خانواده، ماجرا از این قرار است که رابطه خوبی بین زوج جوان حکم فرما بود و همه چیز به خوبی پیش می‌رفت تا این‌که سر یک ماجرا مرد به همسرش شک می‌کند. زوج جوان با یکی از دوستان قدیمی‌شان رابطه خانوادگی دارند و به خاطر زندگی عاشقانه‌ای که دوست خانوادگی‌شان با همسرش داشت دوستش برای ابراز محبت سند خانه را به نام همسرش می‌زند تا با این کارش همه را به به به و چهچه وادارد. مدتی از این ماجرا می‌گذرد تا این‌که یک روز مرد خانواده از دوستش می‌شنود که همسر او بعد از تصاحب خانه درخواست طلاق داده است. مرد پشیمان می‌گوید: وقتی این ماجرا را از دوستم شنیدم با خودم گفتم آن دو که این قدر عاشقانه با هم زندگی می‌کردند سرنوشت‌شان به این‌جا ختم شد وای به حال ما که اکثر اوقات با هم درگیر هستیم. به همین خاطر پیش دستی کردم و در خیال باطل خودم قبل از این‌که همسرم تقاضای انتقال سند خانه به نام خودش را بدهد، خانه را به نام دو فرزند خردسالم کردم تا از این بابت خیالم راحت شود. بعد از این ماجرا وقتی همسرم متوجه موضوع شد خیلی عصبانی شد و بعد از کلی داد و بیداد، قهر کرد و به خانه پدرش رفت چون همسرم اعتقاد داشت من با این کارم او را پیش خانواده و فامیل اش کوچک و بی اعتبار کرده‌ام. افراد فامیل نیز بعد از پی بردن به ماجرای ما مدام در دورهمی‌شان برای مان جوک درستی می‌کردند. همسرم با ادامه این اتفاقات یک روز به من گفت که لژیومی ندارد در خانه‌ای زندگی کند که شوهرش به او اعتماد ندارد. همسرم برای تنبیه و گوشمالی دادن من راهی دادگاه خانواده شد و درخواست مهریه و از همه عجیب‌تر درخواست طلاق داد. الان سرگردان در راهروی دادگاه خانواده بین دوراهی مانده‌ام با این ندانم کاری که به بار آورده‌ام چگونه ماجرا را جمع کنم و آسایش از دست رفته زندگی‌ام را دوباره به خانه برگردانم.

خبر

اسپلیت‌هایی که برای قاچاقچی گرمایی نداشت

صدیقی- دو دستگاه اسپلیت قاچاق در بجنورد کشف شد. به گفته مدیر کل تعزیرات حکومتی خراسان شمالی یک قاچاقچی که قصد جا به جایی این تعداد اسپلیت را داشت توسط پلیس انتظامی استان شناسایی شد. «سیدالموسوی» اعلام کرد: پرونده در شعب ویژه تعزیرات بررسی و پس از احراز تخلف، متهم علاوه بر ضبط کالا به پرداخت ۴۰ میلیون ریال جزای نقدی‌مر حق دولت محکوم شد.

خراسان شمالی نیازمندی‌های عمومی روز بازار

استخدام	به یک همکار در شیفیت صبح و یک همکار در شیفیت عصر با حقوق مناسب نیازمندیم در موسسه مهارت‌های کاربردی مطالعه موثر جادوی فکر بزرگ نیازمندیم ۰۹۱۲۰۴۷۸۸۹۷ رحیمی	به یک همکار دارای آشنایی کامل و مسلط به نرم افزار حسابداری هلو نیازمندیم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵	به دو فروشنده جهت کار در موبایل فروشی بصورت تمام وقت به آدرس بجنورد بین چهارراه مخابرات و میدان شهید جنب عکاسی پارس سروش همراه نیازمندیم تلفن تماس ۰۹۱۵۵۸۴۱۹۶۰	به یک نیروی حسابدار ماهر در فروشگاه مواد غذایی نیازمندیم. ۰۹۱۵۳۸۴۴۳۷۸	به تعدادی استا کار و شاگرد ماهرو نیمه ماهر جهت کار در کارگاه‌ام دی اف نیازمندیم (بجنورد) ۰۹۱۵۵۸۴۲۰۲۴	به یک شاگرد نیمه ماهر برقکار تمام وقت نیازمندیم ۰۹۳۷۱۳۵۰۶۰۴	املاک
گروه مشاورین املاک ایران، در راستای اهداف کاری و ارائه خدمات به همشه‌ریان عزیز، به شرح ذیل نیرو می‌پذیرد: ۱- به ۲ نفر همکار آقا جهت مشاور و کارشناس املاک ۲- به ۲ نفر همکار خانم جهت انجام کارهای دفتری و منشی متقاضیان محترم جهت هماهنگی‌های لازم با شماره ذیل هماهنگی بفرمایید: تلفن تماس: مهندس شیرزاد ۰۹۱۵۱۸۴۰۸۹۸ ۰۹۱۵۱۸۶۲۰۱۲ آدرس: نبش چهارراه ۱۵ خرداد، جنب بانک توسعه تعاون، گروه مشاورین املاک ایران	به یک تعمیر کار لوازم خانگی نیازمندیم دستمزد به صورت درصدی پرداخت میشود ۰۹۱۵۷۸۶۷۷۸۴ آدرس ملکش نبش سید الشهدای ۱۰ تاسیسات یادگاری	به دو نفر نیرو جهت کار در نمایشگاه اتومبیل باپورسانت و حقوق ماهیانه نیازمندیم ۰۹۱۵۲۱۷۵۷۰۵	به یک نفر شاگرد نوجوان جهت کار دائمی در لوازم یدکی نیازمندم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵	به یک نفر شاگرد نوجوان جهت کار دائمی در لوازم یدکی نیازمندم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵	به یک نفر شاگرد نوجوان جهت کار دائمی در لوازم یدکی نیازمندم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵	به یک نفر شاگرد نوجوان جهت کار دائمی در لوازم یدکی نیازمندم . ۰۹۳۸۹۰۶۱۸۸۵	

خرید

املاک، خودرو فروش

لوازم مستعمل

لوازم الکترونیکی

لوازم منزل

قابل توجه تمامی کسبه و اصناف

راهی آسان جهت تبلیغات

با درج آگهی رایگان

ارسال پیامک به شماره ۳۰۰۰۷۲۳۳۳

روز بازار